واسرافیل با لشکر ملایکه و فرود آید جدم محمد مصطفی صلعم و پدرم علی مرتضی و برادرم حسن
مجتبی علیهم السلام و جمیع آنانکه منت بایشان گذارده است بامامت و خلافت
صلوة الله و سلامه علیهم اجمعین و همه ایشان بر اسبهای ابلق از نور سوار شده باشند
که هیچ مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده باشند پس حضرت رسالت پناهی علم خود را
بحرکت در آورد و شمشیر خود را بدست حضرت قایم آل محمد دهد پس بعد از آن آتش
در زمین بمانیم که خداوند عالمیان بخواهد پس حق تعالی از مسجد کوفه بیرون بیاورد چشمهٔ
از روغن و چشمهٔ از آب و چشمهٔ از شیر پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر
رسول خدا را بمن دهد و مرا بفرستد بمشرق عالم و من هیچ دشمنی از دشمنان خدا نرسم
مگر آنکه بامر الهی خون او را بریزم و هر بتی که در روی زمین باشد بسوزانم تا آنکه بهند برسم و
جمیع شهرهای هند را فتح نمایم و حضرت دانیال و حضرت یوشع بن نون زنده شوند
و بنزد امیرالمؤمنین روند و عرض کنند که راست فرمودند خدا و رسول خدا در آنچه
بما وعده داده بودند پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هفتاد نفر با هفتاد
هزار نفر همراه ایشان نماید و بسوی بصره بفرستد و لشکر بصره را ایشان بکشند پس
لشکری دیگر بسوی شهرهای فرنگ بفرستد که همه را فتح نماید پس بکشم من هر
جانور حرام گوشت را تا آنکه بروی زمین بجز طیور و حلال گوشت نماند مگر آنکه آدمی زاد
و من بر فرقهٔ یهود و نصاری و مجوس و فرق مختلفهٔ کفار از صاحبان ادیان و ملل
و نحل عرض اسلام نمایم و مخیر کنم ایشان را میان کشته شدن و قبول اسلام نمودن پس

هرکس مسلمان شود براو منت گذارم و بخشم و هرکس که از اسلام کراهت داشته
باشد کراهت داشته باشد گردنش را بزنم و بحکم خداوند عالم خون او را بریزم و در آن
زمان هیچیک از شیعیان ما نماند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی ملکی بر او نازل فرماید که دست
بر رویش بمالد و غبار از رویش نماید و منزل و زنان او را در بهشت باو بنماید و بری
زمین هیچ کوری و کری و زمین گیری و ناخوشی و مبتلائی نماند مگر آنکه حق سبحانه و تعالی در
های ایشان را ببرکت اهلبیت برطرف فرماید و برکت خود را از آسمان بزمین نازل
نماید تا آنکه هر درختی آنقدر بار بر آورد که شاخهایش از بسیاری بار خم شود بلکه بشکند و
شما شیعیان در تابستان میوهٔ زمستان بخورید چنانچه خداوند عالمیان میفرماید وَلَوْ أَنَّ
أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یعنی بدرستیکه هرگاه اهل شهرها و دهات ایمان آورده باشند و
پرهیزکاری بنمایند هر آئینه میگشائیم بر ایشان برکتهای آسمان و زمین را ولکن ایشان
تکذیب انبیا و اوصیا و اولیا و آیات ما را نمودند پس گرفتیم ما آنها را بآنچه بودند
ایشان او را کسب مینمودند از اعمال بد و در خبر دیگر وارد است که حضرت سید الشهدا
در عصر روز عاشورا با بدن پاره پاره چیزی برخواست و هر یک از شهدا را باسم
فریاد کرد پس همه برخواسته بخدمت آن حضرت حاضر شدند و با قرآن جناب خوان
طعام گسترده نمودند و ایشان را طعام دادند پس آن حضرت فرمود که خداوند این قدر
کرامت بشیعیان ما عطا فرماید که بر ایشان چیزی بر روی زمین مخفی نماند حتی آنکه هر شخصی

در مناجات کردن حضرت سجاد در حق خداوند عذاب کننده و در خصوص قادر بودن خداوند بر قتل خرقیل پیغمبر

خبر دهد از خانهٔ خود و از اهل خود بآنچه از ایشان صادر شود **و ایضاً** بریدعجلی روایت میکند از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت از او سؤال نمودم از اسمعیل که خداوند وصف او را در قرآن نموده است در بارهٔ او میفرماید اذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد این اسمعیل پسر حضرت ابراهیم است یا غیر او میباشد آن حضرت فرمود این اسمعیل پسر حضرت خرقیل پیغمبر است و او را خداوند عالمیان بر جماعتی از مردمان مبعوث فرمود پس او را تکذیب نمودند و پوست سر و روی آن بزرگوار را کندند پس خداوند بجهة این امر شنیع بر آن گروه غضب فرمود و سطاطائیل ملک عذاب بر آن جماعت فرستاد تا آنکه بنزد آن پیغمبر عالیمقدار آمد و عرض نمود که خداوند عالمیان مرا فرستاده است که اگر بخواهی قوم ترا بانواع عذابها معذب نمایم پس اسمعیل فرمود مرا بعذاب آنها حاجتی نمیباشد پس حق سبحانه و تعالی باو فرمود که چه حاجت داری عرض نمود پروردگارا از ما پیغمبران عهد و میثاق و پیمان گرفتی از برای خود به پروردگاری و وحدانیت خود و از برای محمد صلعم رسول خود به رسالت و نبوت و از برای اوصیا بعد از او بامامت و ولایت و خبر داد مرا بآنچه ستمکاران امت ایشان با حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام جگرگوشهٔ آن پیغمبر بعد از او خواهند نمود و وعده فرموده بحضرت حسین ع که او را بعد از شهادت او بدنیا برگردانی تا آنکه خود انتقام خود را از هر کس که با او ستم نموده است بکشد پس پروردگارا حاجت من بدرگاه تو این است که مرا در آن زمان بدنیا

برگردانی با آن حضرت تا آنکه خود انتقام خود را از قوم خود بکشم پس حق تعالی دعای او را
مستجاب فرمود که او را در زمان رجعت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با امام حسین
علیه السلام بدنیا برگرداند و ایضاً از کاشف اسرار حقایق و دقایق مولانا
حضرت امام صادق علیه السلام الملک الناطق منقول است که آن جناب فرمود که با
حی عنیم که تختی از نور گذاشته باشند و قبهٔ از یاقوت سرخ بر آن زده باشند و بر آن
با انواع جواهرات دیگر باشد و حضرت امام حسین علیه السلام بر آن تخت
نشسته باشد و در اطراف او نود هزار قبهٔ سبز باشد و مؤمنان فوج فوج و دسته
دسته بدیدن آن حضرت آیند و سلام بآن جناب نمایند پس خطاب مستطاب
از حضرت رب الارباب بایشان رسد که ای بندگان و دوستان من هر چه خواهید
از من سوال نمائید که بسیار آزار کشیدید و خواری دیدید و مظلوم شدید امروز
روزی است که هیچ حاجتی از حاجتهای دنیا و آخرت سوال نمائید مگر آنکه از برای
شما برآورم و خداوند عالمیان آب و طعام از بهشت جاودان برای ایشان
بفرستد پس از این اخبار مسطوره معلوم شد که حضرت امام حسین علیه السلام بیش
از همه کس بدنیا برمیگردد پس بعضی از آن زمان تنها میباشد در سلطنت و بعضی از
اوقات با حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیهما میباشد و
بعضی از اوقات با حضرات ائمه اطهار با هم خواهند بود و اول کسی که بدنیا رجوع
نماید آن حضرت خواهد بود و مدتی از زمان هم با حضرت قایم آل محمد است صلی الله

وآن وقت معنی باطنی امیرالمؤمنینی آن حضرت ظاهر شود که امیر بر جمیع انبیا و اوصیا
و اوصیا که ایمان بخدا و رسول و ولایت او آورده اند باشد و او را یاری نمایند
و مطیع و منقاد او باشند و از عساکر سعادت اثر او شوند بحسب ظاهر دنیوی و اما
در باطن که امیر همهٔ ایشان بعد از رسول خدای عالمیان باشد و ایضاً آن
حضرت در تفسیر این کلام خود او را تفسیر فرمود که چون او فرقه فرقه و گروه گروه از
قبرهای خود بیرون میآیند و میگویند لبیک لبیک یا داعی الله یعنی بخدمت استاده
ایم ای خواننده از جانب خداوند عالمیان پس داخل کوچه های کوفه میشوند و شمشیر
های خود را برهنه نموده باشند و بزنند گردن کفار و جباره و اتباع ایشان را
از ظالمین و کافرین و منافقین و جبارین اولین و آخرین تا آنکه وعدهٔ الهیه در آید
وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ بعمل آید پس بعد
از این کلمات فرمود از برای من کرتی میباشد بعد از کرة و رجعتی بعد از رجعتی
و منم صاحب کرات و صاحب رجعات و منم صاحب صولتها و نقمتها و عجائب
و منم قلعهٔ و حصن حصین از فولاد و آهن و باز فرموده است که یک کشته از شما معادل
نفر از اهل شام را بکشم صاحب شام را که معاویه باشد او را از ه نمایم و ایضاً
کاشف الحقایق و الدقایق مولانا امام جعفر الصادق سلام الله علیه فرمود از برای
امیرالمؤمنین علیه السلام یک رجعت به تنهائی میباشد و یک رجعت با فرزندش حسین علیه
السلام میباشد و آن حضرت در زمان رجعت خود از بنی امیه و معاویه انتقام خواهد

کشید بلکه انتقام بکشد از هر کس که با آنحضرت جنگ نموده باشد در دنیا یا آنکه در جنگ
گاه او حاضر شده باشد و آن سیصد و سی هزار نفر از خلص اصحاب خود را
که در جنگ صفین یاوران و تابعین او بودند بمکان صفین که در آنجا جنگ واقع
شد و هفتاد هزار نفر از یاوران معاویه را که در آن جنگ حاضر بودند زنده کنند با خود
معاویه و در آن مکان حاضر نمایند و ثانیاً باهم جنگ نمایند تا آنکه حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام همه آنها را بکشد که یکی از آنها باقی نماند **و ایضاً** فرمود از برای امیر
المؤمنین مرتبه دیگر رجعت دیگر خواهد بود با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که
سلطان از جانب خدا و رسول او باشد و سایر ائمه عمال و حکام او باشند در بلاد روی
زمین و در خبر دیگر منقول است که حضرت رسول خدا صلعم بدنیا رجعت نماید و پنجاه
هزار سال در دنیا سلطنت نماید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار
سال سلطنت کند و در خبری از حضرت صادق آل محمد ص سوال نمودند از تفسیر این
آیه مبارکه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ آن جناب فرمود
و الله دنیا نخواهد گذشت تا آنکه حضرت رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهما صلوة
الملک المبین بدنیا رجوع نمایند و در نجف حضرت یکدیگر را ملاقات نمایند و در
او مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد و این اخبار با اخبار سابقه
منافات ندارد خاصه حدیث صد هزار سال عمر دنیا زیرا که ممکن است که صد هزار
سال او محمول باشد بر سالهای زمان رجعت و این پنجاه هزار سال مدت سلطنت

حضرت رسول صلعم و چهل و چهار هزار سال مدت سلطنت امیر المؤمنین و هفتاد هزار
مدت سلطنت حضرت سید الشهداء صلعم و بیست هزار سال سلطنت مردمان و هشتاد
هزار سال سلطنت مختصهٔ ائمه هدی علیهم السلام محمول بر این سالها باشد لهذا
همه اینها را جمع میتوان نمود که هر یک ازین سیزده نفر سلطان شوند در روی زمین
با الاختصاص و بالاشتراک و بالنوبه و باینکه مثل حضرت رسول صلی صلعم و امیر المؤ
منین سلطان کل باشند و دیگران عاملان ایشان پس گاهی منفرداً رجوع میشود
گاهی باهم رجوع خواهند نمود و سه صورت در اینجا متصور اول آنکه همه باهم
باشند مثل اینهمه کانه از حضرت سید سجاد تا حضرت امام حسن عسکری علیهم
السلام سیم آنکه اعلی با ادنی در یکزمان باشند و حکم با ادنی باشد دون الاعلی اما
در صورتیکه همه باهم باشند حکم با اعلی است که حضرت رسول صلعم و یا امیر المؤمنین
خواهد بود و باذن ایشان حضرت قایم صلعم متصدی امور میشود و اما در صورتیکه حضرت
سید الشهداء صلعم و حضرت قایم باهم باشند در زمان امامت حضرت قایم صلعم آیا امام
قایم صلعم بامر کی خواهد بود اگر سید الشهداء صلعم باشد که زمان امامت حضرت قایم آل
محمد است و اگر آن حضرت باشد حضرت سید الشهداء صلعم افضل از آن جناب است
و تفضیل مفضول بر فاضل لازم میآید مگر آنکه بگوییم امام ناطق حضرت قایم علیه السلام خواهد
بود و او امام زمان است که اطاعت و انقیاد او واجبست و حضرت سید الشهداء
امام صامت خواهد بود در آن زمان یا آنکه بگوییم ظهور حضرت سید الشهداء در نزد

رحلت حضرت قایم ع خواهد باشد چون او برود این بدنیا منتقل شود یا آنکه حضرت قایم
باذن حضرت سید الشهدا علیه السلام متصدی امور شود و حکم همهٔ اینها یک حکم است
که اختلافی ندارد زیرا که علم ایشان در احکام و حلال و حرام یکی است چنانچه در کتاب
عقاید شیعه نوشته ام **و ایضاً** از مولانا الصادق علیه السلام منقول است که
حضرت امیر المؤمنین ع یکرجعت خواهد نمود در زمان و آن وقتی است که خدا شیطان را
تا آن زمان مهلت داد در وقتیکه سجدهٔ آدم را نکرد و خداوند او را لعن فرموده از
میان ملایکه بیرون فرمود پس شیطان در عوض عبادات خود مهلت تا روز قیامت
خواست خداوند عالمیان در جواب او فرمود إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ
الْمَعْلُومِ و وقت معلوم او همان زمان رجعت امیر المؤمنین علیه السلام راوی عرض
نمود مگر از برای امیر المؤمنین رجعتها میباشد فرمود بلی از برای آن حضرت رجعتها و
کرتها بعد از کرات میباشد تا آنکه فرمود در این رجعت حضرت امیر المؤمنین اصحاب
و یاران و جمیع لشکر و عسکر خود را جمع میفرماید و شیطان نیز اتباع و اولاد خود را
جمع خواهد نمود از اول زمان حضرت آدم تا آن زمان و هر دو لشکر از طرفین در وادی
نجف که قریب بفرات و کوفه است جمع میشوند و با هم جنگ خواهند نمود چنان جنگی
که از اول زمان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام تا آن زمان چنان جنگی
واقع نشده باشد در میان هیچ فرقه از فرق مخلوقات و گویا نظر مینمایم بسوی اصحاب
حضرت امیر المؤمنین که بقدر صد قدم بعقب سر بطریق قهقری برگشته اند و گویا

در بیان تصرف اولیا در عالمین

می بینیم که پاهای بعضی از ایشان در آب فرات فرو رفته باشد پس در این وقت نزول
میفرماید خداوند از آسمان یعنی آثار رحمت و قدرت خدا نازل میشود با جماعتی کثیر از
ملائکه و حضرت خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نازل میشود با جماعتی
و باد و حربه میباشد از نور پس چون شیطان نظر میاید با ایشان بطریق قهری از پشت سر
رو بفرار گذارد پس اصحاب و اتباع و اولاد او باو گویند بکجا میروی و حال آنکه ما امر
را تمام نمودیم و ظفر یافتیم پس آن ملعون میگوید اِنّی اَرٰی مٰا لٰا تَرَوْنَ اِنّی اَخٰافُ اللّٰهَ
رَبَّ الْعٰالَمِینَ بدرستیکه من می بینم آنچه را که شما نمی بینید بدرستیکه من میترسم از
خدای رب العالمین و رو بگریز می نهد پس حضرت رسول در عقب سر آن ملعون میرود
و چون باو میرسد حربه خود را که در دست دارد در میان دو کتف او بزند و آن
ملعون بآن ضربت هلاک شوند پس جند جهل و ظلم از دنیا بالمره منقطع شود که دیگر
در روی زمین جور و ظلم و ستم و فسق و فجور و کفر و شرک باقی نخواهد ماند و لشکر
عقل و نور تمام عالم را فرو خواهد گرفت و عبادت گردیده میشود خداوند عالمیان
بطریق صحیح بنحویکه شرکی و کفری نباشد و زمان زمان نور محض و محض نور و حق پرستی و
عدالت در اسنی گردد و در آن زمان ظاهر گردد جنستان مدامتان که دماغ بزرگ
سبز باشد که از شدت سبزی و لطافت و طراوت گویا دو برگ سبز باشند و زمین
آنها بلندتر است از همه زمین ها پس از این حدیث شریف معلوم میشود که باید مقابله
و معارضه در میان ظلمت و نور و عقل و جهل و اسلام و کفر و ایمان

شرک و حق و باطل واقع شود و آن بطریق باطن و بطریق ظاهر میشود اما در کمال صدق
و مخالفت را باهم دارند و اما در ظاهر هم منازعه خواهند نمود بطریق عالم و جنس
و جسم خود و مراد از شیطان همین شیطان ملعونی است که خداوند عالمیان او را
از آتش خلق نموده است و قوه و تصرف و ساری و جاری شدن در ظواهر
و بواطن مخلوقات را دارد و بهر شکل متشکل میشود حتی بصورت سگ و خوک و مردم
را گمراه میکند که از اتباع او بباشند شیاطین و مردهٔ از جن و فسقهٔ از انس
و صفات غیر حسنه و اخلاق ردیه و افعال شنیعه و اعمال فضیعه و اطوار کلیه
از او و اشیاع باطنه و اصحاب و یاران خود را جمع میکند از جهل و جندا
و ظاهراً و باطناً و برزخاً بینهما که آنچه ظلمت و آنچه متفرع بر او میباشد همه را جمع آورد
بحسب صورة ظاهره و باطنه میکند که جمیع ظلمتها و باطلها و کفرها و شرکها و فسقها
و فجورها و ناحقهای محضه را جمع مینماید بصورت جمع آوری ظاهری و باطنی و بنا
منازعه و مجادله و مقاتله و مقابله با حق محض و محض حق و نور بحت و عقل و لشکر
عقل از خیرات و مبرات و صفات حسنه و اخلاق مستحسنه و عدالت و ایمان
و اسلام و حقیقت عبادت و حق پرستی و خدا بینی و غیرها از انواع و اجناس
و اقسام و اصناف حق و نور و صفات کامله کامنه در انسان کامل و کامل
انسان و ایمان و اهل ایمان هم بحسب جمع آوری ظاهری و باطنی در ظاهر و باطن
جمع میشوند و رئیس آنها در آن زمان در روی زمین امیرالمؤمنین روحی له الفداء

خواهد بود و او سلطان ظاهر و باطن و مفتی حق در باطن و ظاهر و فارق میان حق
و باطل خواهد بود و آنحضرت هم آنچه از انواع نور و اصناف ظهور حق است بحسب
ظاهر و باطن جمع میکند و محل بروز و ظهور و شهود ایشان در عالم بروز و شهود
روحا خواهد بود زیرا که روحاء ظاهر ماخوذ از روحاء باطنی است و روحاء حق باطنی
در نجف اشرف است پس روحاء ظاهری هم در قرب او در پشت کوفه قریب
بفرات خواهد بود و این دو فرقه مبطله و محقه با هم مخالطه و منازعه و مخالفه و
مقاتله و مدافعه خواهند نمود و بصورت ظاهره و بصورت باطنه و بصورت
برزخیه و بصورت صعود و نزول و بطریق متصورات خیالیه و شهودیه و برزخیه
و ظهوریه و خفیه و جهریه و مکمونه و مکنونه و مکتومه و جلیه و فعلیه و قوتیه و صوریه
و مثلیه بجمیع انواع و انحاء و اقسام مجادلات حسنه و قبیحه که جمیع اصول و فروع
علمات ظلمانیات و انوار نورانیات عالم وجود در عالم باطن و حس و شهود مختلط بهم
میشوند و بطریق غالب و مغلوب و قاهر و مقهور و طالب و مطلوب و قاتل و
مقتول و دافع و مدفوع بالنسبه بیکدیگر ظاهر میشوند بهر نوع جلوه و ظهور که بوده باشد
سرا و جهرا جلیا و خفیا و انواع خلایق و اصناف مخلوقات و اهل هر علم و اصطلاح
بعبارت او را بیان می کنند از معقولین و منقولین و کشفیین و اهل ذوق و اهل سلوک
و اهل سلوک و اهل باطن و اهل ظاهر و اهل حق و اهل باطن و غیرهم و چون این دو نوع
نور و ظلمت و عقل و جهل و کفر و ایمان و شرک و اسلام و حق و باطل و فروع عالم علویه

وعوالم سفلیه وشیوع مواد علیین وسجین وما حصل از ماء عذب فرات وملح اجاج
واتباع شیطان واشیاع رحمن چون باهم نزاع نمودند گاهی این غالب و او مغلوب
وگاهی او مغلوب واین غالب تا آنکه شیطان واتباع واشیاع واصحاب واحباب
او قریب بغلبه میرسند که لشکر حق وعسکر نور مطلق بعقب سر بحسب ظاهر وباطن می
نشیند وپای ایشان بآب فرات میرود که ناگاه ابواب سما مفتوح میشود ورحمة
للعالمین ونور انور ملک حق مبین با ملائکه آسمانها وزمین فرود میآیند وغلبه حق
ومغلوبیت باطل میشود وبعموم جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
شیطان ملعون از انها خایف وهراسان وترسان ولرزان میشود بهر قسم از اقسام
خوف وترسی که در جمیع عوالم بوده باشد بحسب ظاهر وباطن وقوه وخیال
بجمیع انحاء واقسام فرار وفرار را بر قرار اختیار مینماید ورو بهزیمت می نهد وچون
اتباع او او را ازین عمل منع می کنند او میگوید حق غالب شد ونور تمام گردید وعالم
دیگر گون شد وتنزل علویات شد وزمان انعدام سفلیات وجهلیات وظلمات رسا
ت رسید ومن آنچه می بینم از تنزل عالم انوار شما نمی بینید ونمیدانید لهذا می گریزد
ورسول خدا ص که نور حق ومطلق نور است با حربه نور در این عالم بطریق صعود ونزول
وسیر وسلوک نور در عالم ظاهر وباطن نور بجلوه نور جلوه نموده ظاهر کرد وبجسم عنصری
ونوری وحقیقی وحلة فی الحلة بران ظلمت محض ومحض ظلمت نماید واو را بحلة ظاهره
وباطنه بحربه ظاهره وباطنه مضروب ظاهر وباطن نماید واو را معدوم از این عالم

نماید ظاهراً و باطناً و عالم را پاک از وجود ناپاک شیطان و جمیع شیاطین و ظلمت جهل
و عسکر او نماید و نور محض و محض نور و حق محض و محض حق در عالم جلوه نماید و دیگر
بدی و ظلمی و جهلی و خطائی و کفری و شرکی و فسقی و معصیتی و گمراهی و خلاف مطلوبی
در عالم نماند و زمین مشرق بنور خالص رب شود و مصداق آیهٔ مبارکه وَاَشْرَقَتِ
الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا ظاهر گردد تا آنقدر که خدا بخواهد پس بعد از آن باز ظلمت فرو
میگیرد عالم را بجهة قیامت کبری وَاَیْضاً در بعض اخبار وارد شده است
که باید جمیع مردمانی که مرده اند از اول آدم تا آن زمان همه زنده شوند و بدنیا
رجوع نمایند و در خبر دیگر است که باید همه کس بدنیا رجوع نماید مگر مستضعفین
و مراد از ایشان کسانی میباشند که راهی بایمان و کفر و شرک و اسلام ندارند و تمیز
میان حق و باطل نمیدهند از قبیل بعض از زنان و بلهاء و حمقاء و بادیه نشینان
که ایشان بحال خود در زندان قبر باقی میمانند و بدنیا رجوع نمی کنند و در خبر دیگر
وارد شده است که هر کس که بر او قصاص لازم شده باشد باید رجوع نماید بدنیا
بجهة قصاص چنانچه در خبر دیگر منقول است که قاتل و مقتول هر دو باید در زمان رجعت
زنده شوند و مقتول قاتل خود را بکشد و بعد از او سی ماه که عبارتست از دو سال
و نیم در دنیا زندگی نماید بقدر مدة حمل و فصال طفل از ام خود پس احتمال دارد که
مراد این سالها باشد و احتمال که مراد سالهای زمان رجعت باشد که عبارت
باشد از بیست و پنجسال این زمانها و یا از عمر مقتول اینقدر بیشتر در دنیا بوده است

که مقتول واقعشد یا آنکه این زمان خصوصیتی در نزد حکیم علی الاطلاق دارد که وجه
او بر ما مخفی است **وایضاً** در اخبار عدیدهٔ متکثره وارد شده است
که رجوع بدنیا نمیکند مگر مؤمن محض و کافر محض و باقی از متوسطین مردم بحال
خود باقی خواهند بود و در خبری وارد شده است که مخیر مینماید جمیع مردم را
رجعت نمودن و رجوع نکردن پس جمعی رجوع میکنند و جمعی رجوع نمینمایند **نور**
چهاردهم در بیان خروج طامة الکبری و دابة الارض
ض است بدانکه از جملهٔ چیزهائیکه باید البته در دنیا واقع شود این است
که دابة الارض خروج نماید و او نزدیک بقیامت خروج خواهد نمود و خداوند
عالمیان در قرآن بیان او را میفرماید در قول محکم خود وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ
أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ یعنی زمانیکه واقع
شود قول بر ایشان یعنی زمان رجعتی که گفته ایم ظاهر شود و بیرون میآوریم از
برای ایشان دابة الارض را که با ایشان حرف بزند بدرستیکه مردم بوده اند
بآیات ما که یقین ندارند و چون مبالغه در وقوع است بصیغهٔ ماضی بیان فرمود
که اَخْرَجْنَا باشد و اخبار شیعیان و سنیان دربارهٔ دابة الارض بسیار وارد شده است
اما اخبار شیعه از ائمهٔ انام علیهم السلام بسیار است منها منقول است از حضرت
صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود روزی حضرت امیر المؤمنین و امام
الثقلین علی بن ابیطالب علیه السلام در مسجد خود تشریف آورده بود و قدری

خاک و ریگ جمع فرموده بزیر سر خود نهاده بخوابرفت ناگاه حضرت رسول خدا
با جمعی از اصحاب ببالای سر آن حضرت آمدند و باو فرمودند قم یا دابة الله
فی ارضه یعنی برخیز ای دابة الله در زمین او یس یکی از صحابه عرض نمود یا رسول
الله آیا بعض از ما بعض دیگر را باین اسم بخوانند آن جناب فرمود این اسم مخصوص
علی بن ابیطالب است و از دابة الارض مراد از اوست که او را خداوند عالمیان
در قرآن مجید بیان میفرماید پس چون امیر المؤمنین ع از خواب برخواست حضرت رسول
باو فرمود یا علی بیرون میآورد خداوند ترا به نیکوترین صورتی و با تو باشد
میسمی که باو داغ نمائی دشمنان خود را چنانچه خود آن جناب مکرر میفرمود انا
صاحب العصا و المیسم یعنی منم صاحب عصا و میسم که آلة داغ نهادن باشد
و ایضاً منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آخر زمان ظاهر
میشود و با او خواهد بود عصای حضرت موسی بن عمران و انگشتری حضرت سلیمان
بن داود علی نبینا و آله و علیهما السلام پس انگشتر را بر پیشانی هر کس میگذارد
نقش میگیرد که هذا مؤمن حقاً یعنی این از روی حقیقت مؤمن است و عصا را
به پیشانی هر کس میگذارد نقش میگیرد که هذا کافر حقاً یعنی این کافر است از روی
حقیقت پس این اسم مخصوص آن حضرت خواهد بود زیرا که بعد از حضرت رسول
کسی بجز آن حضرت حرکتی و کاری بمحض رضای الهی نخواهد نمود و ایشان از اولاد او
هم ملحق باو میشوند در عبادت محض بجهة رضای خدا و چون آن حضرت میدانند

وسریرهٔ قلوب مؤمنان وکافران را و مطلع بضمایر دو آنچه پنهان در سینها میباشد و
مؤمن و کافر و منافق و متصف و متدرج را بیشاسد بعلم واقعی باطنی نفس الامری
و میداند که کر کافر محض است و کدام مؤمن محض است و کیست که ایمان هرگز نخواهد
آورد و کدام است که هرگز کافر نخواهد شد لهذا عصاة را به پیشانی کافر محض و اخیر را
به پیشانی مؤمن محض میگذارد حتی یتبین الرشد من الغی و این در زمانی باید باشد که باب
توبه مغلوق بوده باشد و اما اخبار بطریق سنیان ایضا بسیار است که علماء ایشان آنها را
در کتب معتبرهٔ خود نقل نموده اند منها مروی است که دابة الارض از میان صفا
و مروی بیرون میآید و مؤمن را از ایمان او و کافر را از کفر او خبر میدهد و درین
زمان در توبه بسته میشود و منها خروج دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب
متقارن یکدیگر واقع میشود و منها از ابن عباس مروی است که دابة الارض
در شب جهتابی که مردم بمنی میروند ظاهر شود و ایضا بطریق خاصه و عامه
از امیر مؤمنان علیه السلام مروی است که فرمود سوگند بخدای عالمیان که دابة
الارض دم ندارد بلکه صاحب ریش باشد و مراد خود آن حضرتست و منها
از ابن عباس ایضا مروی است که از علامات آخر الزمان دو علامت خواهد بود
ارضی و سماوی اول آسمانی و او طلوع نمودن آفتابست از مغرب دویم زمینی
و او خروج دابة الارض است و طول او شصت گز باشد و صاحب چهار قایمه
باشد یعنی چهار دست و پا داشته باشد و موی او زرد باشد و مثل بچه مرغ و دو

بال داشته باشد و چنان تند و تیز و دراه رفتن باشد که هیچ چیز باو نرسد و هیچ چیز از او
فوت نشود و روی او مانند صورت آدمی باشد و لکن بغایت رخشنده و درخشنده
و روشنی دهنده باشد و ایضا در کتاب عین الحیاة منقول است که چشم او شبیه
بچشم خوک باشد و گوش او مانند گوش بوزباشد و دم او چون دم قوچ باشد و
چهار دست و پای او چون قوایم شتر باشد و مابین مفصلین او دوازده گز باشد و همه
الوان مختلفه و رنگهای گشته در او یافت شود و میان هر دو شاخ او یکفرسخ را
باشد و از میان صفا و مروه بیرون آید و یا از کوه اجیاد بیرون آید و یا از وادی
تهامه بیرون شود و یا از بحر سدم خارج گردد و ایضا در کتاب علامة الاسلام
مسطور است که او از رکن خانه کعبه بیرون آید ظاهر شود و رو بمشرق نهد و با
واز بلند صیحه کند که همه اهل مشرق بشنوند و خاتم حضرت سلیمان را در میان دو
چشم مردم بمالد پس هر کس که مومن باشد سفید رو شود و هر کس که کافر است
سیاه رو شود و ایضا از ابو حیابة انصاری مروی است که گفت از حضرت
رسول خدا شنیدم که فرمود دابة الارض سه نوبت خروج نماید که یکبار از اقصای
مدینه ظاهر شود و خبر او در بادیه فاش گردد اما بمکه نرسد و بعد از مدت طویل یا
دیگر از قریب مکه بیرون آید و در دفعه سیم در وقتیکه مردم مشغول طواف باشند
او از جانبی از مسجد الحرام بیرون آید که میان حجر الاسود و باب بنی مخزوم باشد
و مردم از او بترسند و بتها او آیند و روهای ایشان روشن شود مانند ستاره درخشان

وکسی که دشمن خدا باشد از او بگریزد و چنان خود را بوی بنماید که نماز میگذارم و ناگاه
او از پشت سر وی برآید و گوید اکنون نماز میکنی پس داغی بر وی نهد و در حضر و سفر
با مردم باشد و با ایشان در امور مشارکت نماید و این اخبار بحسب ظاهر خلاف اعتبار
راست الا آنکه چون از اخبار سنیان بود نقل نمودم در اثبات حقیت و ابطال
ولکن بعضی از این اخبار کنایه فهمیده اند و می گویند مراد امیر المؤمنین است و بجهت
حکمت و مصلحتی او را برمز و کنایه و تمثیل بیان نمودند و مراد از قوایم اربعه
مزاج و تساوی عناصر اربعه صحت مزاج و تساوی عناصر اربعه طبیعت بدن بسیاری
است و تمثیل چشم و گوش و غیر اینها از اعضاء از بابت بی کم کردن و قوه نور چشم
و گوش است و بزرگی قد کنایه از بزرگی قدر و مرتبه و منزلت است و الا و اضحت
که حیوان داغ بر انسان نمیگذارد و معرفت باحوال باطنی ندارد که تفرقه میان
کافر و مؤمن گذارد و مراد از اینکه با هر کس است همان نور ولایت است که با هر
در هر جا هست از مرد و زن و مؤمن و کافر الا آنکه کافر مستضیئ بنور ولایت نمیشود بجهت
آنکه حجاب کفر مانع است از اشراق نور ولایت مطلقه اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ مُحِبِّیهِ وَمُوَالِیهِ
وَمُوَالِیهِ وَلَا تُفَرِّقْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ وِلَایَتِهِ اِلٰی یَوْمِ لِقَائِهِ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ کَرِیمٍ وَبِحُرْمَةِ عَلِیٍّ
وصی عظیم و اولاده **خاتمه** بدانکه عدالتی که حضرت قائم عجل الله
فرجه مینماید و دنیا را پر از عدل و داد می کند بدین نهج است که آن جناب آنچه رضا
الهی در او میباشد بجا خواهد آورد و دنیا و ما فیها از عزت و ذلت و دولت و سلطنت

در بیان آنکه صورت فقر باخصال بد مذموم است

و ریاست و حکومت و مصلحت بینی و دولت و ملک داری را مقدم برضای
الهی نمیدارد و مراعات امور دنیا و آخرت و دین را بدنیا و مصلحت ملک دنیا
نمیدهد و خود برای مبارک خود امور دین و مصالح دنیوی که مقدمهٔ دین داری است
رفتار میکند و گوش بحرف مفسدین و صاحبان اغراض فاسدهٔ دنیویه نمیدهد
و بحرف دیگری بد بدیگری نمیکند بلکه او را از جبر و منع و نهی میفرماید که کسی یارا
و جرأت افساد امور غیر را نمیتواند نماید و ملاحظهٔ عدل و حق و راستی را میکند
و رشوه نمیگیرد و امری برشوه در در خانهٔ او از پیش نمیرود و بحق یا باطل و جمیع
امرا و حکام و سرکردگان و بزرگان لشکر ظفر اثر آن حضرت بصفت علم و حلم و
پرهیزکاری و امانت و دیانت و تقوا و بردباری متصف میباشند و همه
ایشان طالب علم شریعت از حلال و حرام و راغب بحکم حقیقت و مراقب
طریقت مستقیمهٔ حقه میباشند و علم و اهل علم بجهة ذخایر دنیای دنیه خار نمیکنند و از در
خانهٔ خود نمیرانند و دور نمیکنند و پاسبان و حاجب و دربان نمیگذارند بلکه کمال
عزت و احترام از ایشان میگیرند زیرا که حامل علم الهی میباشند اگرچه علما و در انظار
ناس غیر محترم باشند ولیکن احترام ذاتی دارند چنانچه احترام واسطهٔ هم دارند
زیرا که مثل اینکه پوستی از بزی باشد و او را جلد قرآن نمایند آن جلد را باید پوشید
بر چشم مالید بجهة اینکه جلد قرآن که کلام الله است میباشد نه بجهة اینکه پوست بز است
چرا که بسیار میشود که آن پوست بز کفش میشود و در خلا میرود و اهل علم آن زمان نیز

اهل الله حیا شدند نه اهل دنیا بدنیا فرو نمیروند و فریفتهٔ او نمیشوند و بروی یکدیگر
جمع نمیکنند اموال فقرا و ضعفاء و مساکین را و بناء عمارات عالیه نمیگذارند و قصور
رفیعه شدّادیه و روضات جنّات فراعنه نمینهند بر پا از اموال فقرا و اوضاع کسرا
و تیه بعمل نمیآورند مگر بجهة مصالح چندی که موجب شوکت اسلام و حفظ دین و ایمان
باشد از مال حلال و آنچه رضای الهی است بجا میآورند و آخرت را بدنیا مقدم نمیدارند
و هیچ یک از امرا و حکّام و عمّال و مقتدیان امور را ظلم و جور و ستم نمیکنند
و رشوه نمیگیرند و رضای مخلوق را مقدم برضای خالق نمیدارند و بجهة رضای
مخلوق خالق را بغضب نمیآورند و بواسطهٔ نظم امر دنیا دین را خراب نمیکنند و بدنیا
نمیآورند و در میان صدها نفر عسکر آن حضرت یک شراب خوار و قمار باز و زنا
و لائط و ملوط و کذّاب و مفتری و راشی و مرتشی و ظالم و فاسق و فاجر و مال مردم
خور و حکم ناحق کن و دین بدنیا فروش و بدذات و بدقلب و بددل و بدزبان و فحّاش
و مفسد و بهوای نفس رفتار کن و تهمت بند بر مردم که ایشان را بدست ظلم
ظالم گرفتار نماید و موذی و آزار نمایندهٔ مسلمانان نباشد و بهم نرسد و جمیع گفتار و
کردار و رفتار و اطوار و احوال و اخلاق و اعمال و افعال ایشان موافق شرع
انور و طریقهٔ حضرت پیغمبر و رضای آن سرور باشد و جمیع معاملات کلیه و جزئیه
ایشان بقانون و قاعده و طریقهٔ مستقیمهٔ شریعت مطهره باشد که اصلاً ندهند و نگیرند
و دو سنگ نداشته باشند که در فروش سنگ کم و در خرید سنگ زیاد دارند

نمایند و جمیع لشکر آنحضرت فوج فوج و دسته دسته و فرقه فرقه و طایفه طایفه مشغول
عبادات و اطاعات و صلوات و نماز و تلاوات و تعلیم و تعلم مسائل
حلال و حرام و اخذ احکام دین سید انام و اعتقادات حقه و معارف و
عوارف محقه ائمه هدی علیهم سلام باشند و اشتغال برمی و سبق داشته باشند
بجهة مشق نمودن جهاد با کفار و مشرکین و منافقین و امیر و بزرگ و سرکرده ایشان
حق بین و حق گو و حق خواه و حق شنو و داد خواه و عدالت گستر و حق جو باشند
که ابدا فرق درمیان خویش و بیگانه و دوست و دشمن و آشنا نکند و مهربان
و خوش زبان و با مروت و انصاف رفتار نماید که مردم را از خود نترساند
و چنان در گفتار و کردار و رفتار بخوبی و خوشی باشد که احدی خیال بد بدیگری
نکند و دست ظلم و تعدی بسوی غیر دراز نکند و آن حضرت بجهة دفع ظلم و رفع
عدوان و قطع تعدی و جبران جبر چندین دفعه کردن قریش را بزند که خویشاوند
او بیند و چنین نمیباشد که بخیال و مظنه و احتمال درصدد قتل مسلمانان و خون ریختن
مؤمنان و گرفتن اموال ایشان و هتک نمودن آبرو و عزت و حرمت ایشان
برآید و جمیع بدعتهای رسوم معموله دنیا را بطرف نماید که دیگر بواسطه آنها ضرر جانی
و مالی و عرضی و عیالی بمسلمانان نرسد و ظلم و بدعتهای ظالمان را در روی زمین نگذارد
و با حساب در امور آخرت و دنیا رفتار نماید و چشم از دنیا و نفع او بپوشد و ملاحظه
خدا و آخرت را در امور کند زیرا که سلطنت و ریاست و مملکت بعدالت باقی

خواهد ماند اگرچه بدست کفار باشد و بظلم و تعدی و بی انصافی و بیمروتی و ناحق کوئی
و تنگ بر مردم گرفتن و سخت گرفتن باقی نخواهد ماند اگرچه زمام جهام ریاست بدست
مسلمان باشد و برافت و رحمت و عطوفت و بذل و بخشش و جود و سخاوت گذاشت
و التفات و لطف چنان عدالت گستری نماید که جمیع قواعد مظلمه ظلم و جور و ستم
و فسق و فجور و کفر و شرک را از میان مردم بردارد که در ظاهر و آشکارا و نه در باطن
و خفایا و پنهان معصیتی از معاصی کبایر در روی زمین واقع نشود بلکه کسی اصرار بر
صغایر هم نکند و مردم خود بخود راغب و طالب امور خیرات و مبرات و قربات
و اطاعات و عبادات شوند و بشعار و آئین دین و مذهب و ملت چنان انس بگیرند
و تربیت داده شوند که بجز حق گوئی و حق شنوی و حق جوئی در جمیع امور انتقال نکنند
و خیال دیگر نیابند و در جمیع بلاد و قراء و ایلیات و بازارها و کوچه ها و خانها و محلات
و گذرها بجز خیر و خوبی و رشد و صلاح و سداد و تقوا از مردم چیز دیگر سر نزند و جاهل
و فاسق و فاجر در میان ایشان نباشد و جمیعا در پی تحصیل علوم و احکام و معارف
و عقاید و عملیات شرعیه و کسب حلال و ترک حرام باشند و همه بخوبی قلب و طمانیت
و طیب قصد و خیال ظاهر و نیت خالصه پادشاه بانواع خیرات و انحاء مبرات
مایل و راغب و طالب باشند بقاعدهٔ مضمون الناس علی دین ملوکهم زیرا که پادشاه
بمنزلهٔ روح و قلب و سر است و بدن انسان پس روح و قلب که بهرچه میل دارد و توجه
میکند سایر اجزاء و اعضای بدن نیز متوجه میل سلطان بدن باشد میشوند و هرگاه یکی از رعایا یا

آمراء یا بزرگان یا لشکریان آنحضرت ظلمی وستمی یا فسقی وجوری وفجوری بعمل بیاورند
چه در ظاهر وچه در آشکارا وچه در خفا وچه پنهان ایشان را محدود وبحدود الهیه خواهند
نمود وتعطیل حدود واحکام را نخواهد نمود وایشان را عزل از منصب خود میکند مگر آنکه
توبهٔ حقیقی را از او بداند وباین واسطه کسی بکسی تعدی وبیحسابی نکند از هر صنف از خلق
که باشند وبر آن حضرت امری از امور دنیا وآخرت مخفی ومستور نخواهد بود
وهمه کارکنان وحکام وعمال آن جناب بدقت تمام وتوجه مالا کلام مشغول بامور
دین ودنیای مردم شوند باملاحظهٔ رضای خدا وتوافق شریعت غرا وعدم تخالف
طریقهٔ مستقیمهٔ علمی وبهوای نفسانیه وشهوات فانیه ومشتهیات دنیای دنیه رفتار
نکنند درصدد اخذ وجمع اسباب واوضاع دنیا زیاده از قدر حاجت در نیایند وباثواب
آخرت وکمال عدالت مملکت وسلطنت را پاس داری نمایند واسراف وتبذیر
وتقتیر وافراط وتفریط در امور دنیا وآخرت را بکناری بگذارند وبا ورفتار
نکنند بلکه در جمیع امور میانه روی وراه وسط وطریق مستقیم وعدالت را مراعات
نموده ومرعی دارند ومیل از راه حق وعدل بغیر او نکنند وبخیر عدالت در میان
ایشان چیزی رواج نباشد وبا بنواسطه خیر دنیا وآخرت راجع نمایند چنانچه در حدیث
آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم وارد شده است که عدل ساعة خیر من عبادة
ستین سنة یعنی عدالت نمودن یکساعت بهتر است از عبادت کردن شصت سال
وسر او هم معلوم است زیرا که نفع عدالت در میان مردم بغیر میرسد از بندگان

خدا و با و دین و مذهب و ملت رواج میگیرد و اساس ظلم و قواعد جور و بنیان
ستم و بدعتها و فسق و فجور با و از نامرم برطرف میشود لهذا عبادتی است که
ثواب او بیشتر از عبادت نمودن شخصی است که خود بخود از برای نفس خود تحصیل
رضای الهی نماید زیرا که این عابد بغیر میشود و نفع او بخود او میرسد و همه ایشان
در صدد زیادتی ثواب میباشند و شب و روز مشغول ازدیاد عملیات خیرات
و مبرات و حسنات میباشند که هر حسنه او ده حسنه مقابل دارد چنانچه خداوند تبارک
و تعالی در کلام مجید خود میفرماید مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا پس در مقابل هر
یک حسنه ثواب ده حسنه و ده ثواب دارد چنانچه هرگاه کسی در راه خدا انفاق
نماید هرچه میدهد خداوند هزار و چهار صد مقابل در عوض او باعطا کند لقوله تعالی
مَثَلُ مَنْ يُنْفِقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ
وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ یعنی مثل کسی انفاق در راه خدا میکند مثل حبه گندمی است
که چون او را بزمین میاندازند هفت خوشه سنبله بیرون میآورد و در هر خوشه صد حبه
گندم بار خواهد آورد که مجموع هفتصد دانه میشود و خداوند او را دو مقابل خواهد فرمود
کسی که میخواهد این هزار و چهار صد میشود و **ایضاً** چون هر عمل و نیتی از اعمال و
نیات خیر و شر یک تاثیر و خاصیتی در عالم ظاهر و باطن دارد که چون مجتمع شوند تاثیر خود
را خواهند نمود پس تاثیر ایمان و نیت خالصه او خلود در بهشت عنبر سرشت و تاثیر کفر
و شرک و نفاق و نیت خبیثه آنها خلود در جهنم و عذاب است اگرچه مدت عمر مومن و کافر قلیل

باشد زیرا که کفر و نیت او ایمان و نیت او تاثیر خود می کنند با اقتضاء مقتضی و
رفع موانع و کفر و شرک قولی و فعلی و اعتقادی میشود و قولا مثل زده بگوید و فعلی
مثل قتل انبیاء و اوصیاء و اولیاء و مؤمنین عالما و عامدا و اعتقادی مثل اینکه در
قلب اعتقاد نکند بخدا و رسول و ائمه اطهار و سایر احکام ضروریه دین و شریعت
و باور نداشته باشد و مایوس از رحمت الهی باشد و ایمان هم اقرار و اعتقاد به
جنان و عمل بارکان باشد و بنقصان هر یک ایمان ناقص خواهد بود و تاثیر پاره
از اعمال معاصی تعذیب در مدة خاصه میباشد چنانچه خداوند عالم میفرماید
لابثین فیها احقابا یعنی در رنگ مینمایند اهل معصیت در آتش چند حقب که هر
حقبی بنا بر روایتی هشتاد سال و یا هشتاد هزار سال است و هکذا هر یک از عبادات و معصیتها
تاثیری دارند در ثواب و عقاب و خلود و انقطاع در دنیا و آخرت چنانچه در عقاید امامیه
او را نوشته ام پس بنا بر این نیة المؤمن خیر من عمله و نیة الکافر شر من عمله میباشد زیرا که مؤمنی
که نیت ایمان داشته باشد بهتر است از اینکه عمل ریائی باید نماید و نیت کفر کافر بدتر است
از اعمال نیک او در دنیا و تاثیر بعض عبادات قلیله مثل تاثیر بعض عبادات کثیره میباشد
مثل عدالت که یک ساعت او مقابل با شصت سال عبادتی است که قائم اللیل و صائم
النهار باشند و تاثیر ظلم در آخرت شدت عذاب و در دنیا قطع ریاست و برطرف نمودن
حکومت است و بهم زدن مملکت و سلطنت است و در دیوان منسوب بامیر المؤمنین
علیه السلام مسطور است که اَلَمْ تَعْلَمْ بِاَنَّ الظُّلْمَ عارٌ ❁ جَزاءُ الظُّلْمِ عِنْدَ اللهِ نارٌ ❁ یعنی آیا